

# ویژگیهای رشد در دور



دکتر محمد

درباره دوره کودکی و اینکه چه زمانی  
آن آدمی را بخود اختصاص می‌دهد و  
آن تا آغاز دوره نوجوانی چه‌مراحلی  
پیرمی‌گیرد. دانشمندان اتفاق نظر  
ند. بعضی دوران آنرا تا سن یازده  
ن و عده‌ای دیگر تا سن سیزده سالگی  
نند.

در نزد بسیاری از مردمان کودکی دوره‌ای  
که فرزند آدمی خواه و ناخواه باید از  
گذرد این دسته معمولاً برای این دوره  
نی چندان قائل نیستند. به‌تصور آنها  
هتر کودک از این دهلیز که آن سرش به  
انی منتهی می‌شود در زمانی هرچه‌کمتر  
شتابی هر چه بیشتر بگذرد.

چه بسیارند پدران و مادران که در مقام  
د و تعریف از کودکان خود می‌گویند.  
م ماشاءالله بزرگ و عاقل شده، مثل  
بای گنده حرف می‌زند و استدلال میکند!  
دسته برخود می‌بالند که کودک آنها دیگر  
نیست و این دوره را پشت سر گذاشته  
در نزد آنها کودکان آدم‌کهائی هستند  
ام خصوصیات خلقی و روانی آدم‌های  
را دارند منتها در مقیاسی کوچکتر.

دست‌های دیگر بچه‌های چهارده، پانزده  
خود را هم هنوز کودک می‌دانند و بسا  
رفتاری در همان حد دارند.

# اهمیت پرورش کودکی

در مقابل این دو دسته نظر زیست-شناسان و روانشناسان بکلی متفاوت است آنها دوره کودکی را مهمترین دوره زندگی انسان می دانند . دوره‌ای که در آن پایه‌های زندگی آتی موجودی که هم‌اکنون دوره کودکی خود را می‌گذراند نهاده می‌شود .

کودکی دوره شکل‌پذیری تن و روان آدمی است . بگفته روسو بگذارید بچه انسان در این دوره کودک بماند و هرگز اصرار نداشته باشید که طفل یک شبه ره صد ساله پیشتر گیرد!

هرگز از طولانی بودن دوره کودکی در فرزند خود دلخور نباشید . دوران کودکی در فرزند انسان از نظر مقایسه با حیوانات بسیار طولانی‌تر است . در این کار طبیعت رازی نهفته است .

زیست‌شناسان این راز را به این صورت توجیه کرده‌اند که بین پیچیدگی سلسله اعصاب در موجود زنده و رشد و تکامل رابطه‌ای مستقیم برقرار است هر قدر ارگانیزم موجود زنده ساده‌تر باشد رشد و تکامل در او سریع‌تر انجام می‌شود و بالعکس .

بازی در حیوانات نشانه بارز هوش است . در بین حیوانات آن دسته که بچه‌های آنها در دوره بچگی برای بازی آمادگی بیشتری دارند با هوش‌ترند و به این ترتیب فرزند آدمی که در هنگام کودکی به بازی علاقه بیشتری



فرجاد

دارد از همه آنها باهوشتر است .

در عوض کودک انسان زبون تر از بچه حیوان است ، دلیل آن جز پیچیدگی سلسله اعصاب در فرزند انسان چیز دیگری نیست . اگر زمان کودکی در بچه انسان بیشتر بطول می انجامد برای اینست که رشد و تکامل و شکفتگی استعداد های ذهنی او بزمانی طولانی تر نیاز دارد .

کی نوجوانی آغاز می شود ؟

به این پرسش نمی توان پاسخ قطعی داد چرا ؟

دوره کودکی در افراد مختلف متفاوت است . در بعضی از آنها بسیار طولانی است . در عده ای دیگر بسیار کوتاه و زودگذر است . این اختلاف به خصوصیات خلقی و بدنی و تربیت خانوادگی و محیط زندگی کودک ارتباط دارد و بعلاوه طول دوره کودکی و همچنین زمان نوجوانی در محیط های مختلف اجتماعی فرق می کند . در جوامع بدوی این دوره برای فرزندان مردمی که در آن جوامع زندگی می کنند بسیار کوتاه و زودگذر است . برای اینکه در اینگونه جوامع زندگی بسیار ساده است و روابط افراد از حد رفع نیازهای اولیه غذا - پوشاک و مسکن تجاوز نمی کند بدین ترتیب کودک و یا نوجوان بمحض اینکه بسن کارآئی می رسد و از نظر اقتصادی میتواند عنصری مولد باشد به عضویت جامعه درمی آید ، در

حالی که در جوامع پیشرفته صنعتی وضع بکلی متفاوت است .

در جوامع پیشرفته نیازهای جامعه بسیار متنوع و گوناگون است و کاملاً جنبه فنی و تخصصی دارد و از عهده کودک و نوجوان ساخته نیست که آن تخصصها را فرا گیرد . جوانان هم برای گذراندن آن دوره ها نیاز به فرصت کافی دارند تا مهارت های لازم را بدست آورند و برای آن جوامع عناصری مفید و کارآمد باشند .

گفتیم کودک انسان در بدو تولد موجودی زبون است زبون تر از بچه هر حیوانی ، موجودی است که از هر حیث به مادر وابسته است و از خود استقلالی ندارد . اگر در نگهداری او کمترین غفلتی بشود وجودش در معرض نیستی خواهد بود . . . . . زندگی او در این دوره در تنفس خوردن و خوابیدن خلاصه می شود . نوزاد انسان تقریباً تمام شب و روز را در خواب می گذراند و اگر بیماری و رنجی نداشته باشد جز در مواقع گرسنگی بیدار نمی شود .

مهمترین نشانه حیاتی کودک در این دوره رشد سریع جسمانی او است بخصوص در ماههای اول زندگی . روی هم رفته رشد بدنی او در سال اول بیشتر از سال دوم و در سال دوم بیشتر از سال سوم است . از نظر رشد روانی اولین آثار لېخنسد

در چهره کودک در اواخر ماه اول نمایان می‌شود و دنیای مادر و پدر را غرق در شادی می‌سازد. اما این لبخندها که گاه و بیگاه و بسیاری اوقات در هنگام خواب در چهره کودک نقش می‌بندد معنی‌دار و ارادی نیست بلکه در نتیجه تحریک عضلات لب در کودک ظاهر می‌شود، به این جهت نمی‌توان آنرا بمنزله بازتاب در برابر ناثر کودک از دنیای خارج دانست. اما طولی نمی‌کشد که کودک در برابر موثر خارجی از خود واکنش منطقی نشان می‌دهد. می‌خندد و خنده او این بار در نتیجه تحریک عضلانی نیست بلکه بار عاطفی دارد. می‌خندد برای اینکه رضای خود را از احساس خوشایندی که باو دست داده نشان دهد. می‌خندد برای اینکه لذت خود را از شناخت چهره اطرافیان، پدر و مادر و آشنایان خویش ابراز دارد و . . . . . و بهمین ترتیب گریه می‌کند نه تنها برای اینکه گرسنه است و گرسنگی علت غریزی دارد بلکه بخاطر اینکه دوست دارد خواسته‌اش را که فی‌المثل بدست آوردن اسباب بازی است تحقق بخشد.

این دیگر زمانی است که کودک تصویری از خویش را شناخته است. درک می‌کند که وجود دارد، وجودی مستقل و جدا از جهان خارج و این زمانی است که میتواند با اطرافیان خود کم کم رابطه برقرار سازد. این ارتباط

ابتدا بصورت حرکات و سپس ایما و اشاره و سرانجام بصورت حرف و سخن ظاهر می‌شود. دنیای کودک در این مرحله یعنی از زمانی که حرف بر لبهای او نقش می‌بندد با آنچه که تا آن زمان بود فرق می‌کند در این مرحله سعی می‌کند هر چیزی را تجربه کند و بشناسد وجودش سراپا کنجکاو است. تلاش خستگی ناپذیر برای شناختن دنیای اطراف خود دارد. در این مرحله است که کودک از نظر احساس و ادراک بحدی رسیده است که می‌تواند خواسته‌های خود را بر زبان بیاورد، تکلم کند و با همسالان خود رابطه برقرار کند و در همین ارتباط است که کودک علاقه مفرط به احراز وجود و شخصیت خود دارد و می‌خواهد بهر ترتیب که برای او میسر است ولو با مخالفت کردن با نظر دیگران وجود خود را نشان دهد. مبنای بسیاری از ناسازگاری‌های او در این سن از همین جا سرچشمه می‌گیرد. این همان مرحله‌ای است که پیاژه از آن به‌دوره خودمداری *Egocentrique* در کودک نام می‌برد.

در این مرحله بایستی بکودک اجازه دهیم که بمنظور شناخت محیط زندگی خود برپایه واقعیت‌ها به آزمایش و تجربه بپردازد و آن چنان که میل باطنی اوست خویشتن خویش را نشان دهد.

سه سالگی سنی است که کودک به

کودکستان راه پیدا می‌کند بنابراین دنیای کوچک او که تاکنون به محیط خانه محدود بود حالا به فضای بازتری تبدیل شده است. در آنجاست که با همسالان خود آشنا می‌شود و از برخورد و بازی با آنها تجربه می‌آموزد به زندگی اجتماعی عادت می‌کند و فعالیتهای او جهت خود را پیدا می‌نماید. رشد بدنی و رشد روانی او همگام با هم با او آن توانایی را می‌بخشد که دست و پا و دیگر اعضاء خود را برای بازی و فراگیری بکار اندازد.

در پایان این دوره کودک برای ورود به دبستان آماده است، زیرا بسیاری از تجربیمها را بعنوان مقدمات یادگیری فرا گرفته است. دوره دبستان برای کودک دورانی مطبوع و شیرین است، در این دوره رشد بدنی او آهنگی سریع پیدا می‌کند، بفعالیت های گروهی راغب می‌گردد، احساس تقلید از بزرگترها و همسالان و کوشش برای همانند شدن با آنها در او بیدار می‌شود. برای او معلم الگوئی قابل احترام است که رفتار و گفتار او از زیبایی و کمال برخوردار است، دوره دبستان از لحاظ پرورش کودک انسان مهمترین دوره‌های تحصیلی است، باین جهت هرچه در تنظیم برنامه‌های آموزشی این دوره از نظر تربیت معلمان ماهر، پرهیزگار و با فرهنگ - برنامه‌های حساب شده و تدوین

کتابهای درسی آموزنده و دیگر تجهیزات لازم کوشش بیشتر بکار رود در بنیان گذاری اساسی نظام آموزشی گامی موثرتر برداشته خواهد شد.

در این دوره است که کودک چه از نظر توانائی‌های بدنی وجه از نظر رشد عاطفی و عقلانی آماده شکل‌پذیری است. در پایان این دوره یعنی آغاز سن ورود به دوره راهنمایی یعنی یازده سالگی است که کودک به دوره تفکر صوری می‌رسد یعنی سنی که می‌تواند مفهوم رابطه علت و معلول را درک کند و با تفکر منطقی آشنا شود. در همین دوره است که کمال طلبی در کودک آثار بارز خود را نشان می‌دهد.

از لحاظ ارزشهای اجتماعی کودک در این دوره حساسیت دارد. مفاهیم اخلاقی و دستورات دینی مثل لزوم تقوا و پرهیزگاری عدالت و حق‌طلبی. جوانمردی، نوع دوستی خدمت ب مردم، فداکاری و بطور کلی صفات عالی بشری در نزد او بسیار ارزنده و پراچ باشد. کودک در این دوره کوشش دارد که از رفتار بزرگان و انسانهای شریف تاریخ که هر یک بنوبه خود سرمشقی آموزنده هستند تقلید کند و خود را با آنها همانند سازد بر معلمان دانا و هوشمند است که در این دوره از آماجگهیهای ذهنی کودکان و از فرصتهائی ←

# عادت زشت

بقیه از صفحه ۹

کودک خواسته‌های خویش را نتوانسته به اطرافیان خود بقبولاند. جویدن ناخن نیز دلیل این است که کودک دائما در خود فرو رفته و زمینه‌ای بوجود نیامده که فکر او را به چیزهائی که در اطرافش وجود دارد معطوف سازد.

اکثر چنین کودکانی از ضعف جسمانی نیز در رنج هستند و با کمبود ویتامین روبرویند. و میشود با معالجه و تقویت بنیه آنان را به زندگی شاد و سالم برگرداند.

کودکان ضعیف ورنجور کمتر با دیگر همسالان خود بازی مشغول می‌شوند. و خود را اغلب در گوشه‌ای مشغول می‌کنند. و در خود فرو می‌روند. و به جویدن ناخن و لب و کارهائی از این قبیل می‌پردازند. والدین می‌توانند با توجه و مراقبت و محبت این عادت آنها را از بین ببرند یکی از علل بددهنی در کودکان این است که والدین در ابتدای امر به بددهنی آنان اهمیت زیادی قائل نمی‌شوند. و با بی‌توجهی وجدی نگرفتن. آنان بکودکان میدان مناسبی برای فحش دادن و بددهنی می‌دهند.

یکی دیگر از علل بددهنی بچه‌ها خود والدین هستند که در خانه بدون توجه به این‌که فرزندان آنها پدر و مادر خود را نمونه و سرمشق قرار خواهند داد. هر حرفی را که دلشان می‌خواهد بزرگان می‌آورند.

بایستی کودکان را از آمیزش و بازی با کودکان بددهن و ناهنجار برحذر داشت. و با توجه بسن آنان درباره هر یک از کارهای ناهنجاری که می‌کنند به آنها یاد بدهند که چگونه در ترک رفتار خود بکوشند و روحا و جسام آنان را پرورش دهند.

→  
که در دست آنهاست برای پرورش هرچه بهتر فرزندان این آب و خاک استفاده کنند. باشد که استعدادهای ذاتی کودکان بر اثر تربیت صحیح مربیان دلسوز و آزموده در این مقطع حساس تحصیلی هرچه سریع تر بسوی شکوفائی سوق داده شود.